



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه پیرادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۸
نمبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترک: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۸ اذان مغرب ۱۷:۵۵ اذان صبح فردا ۵:۳۵ طلوع آفتاب ۷:۰۰

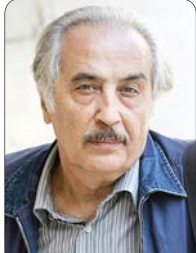
شرق

روزنامه

سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۱ ۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۳۴ ۵ فوریه ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۶۶۵ ۱۶صفحه

تهران شعرهای «سپانلو» به روایت «ستاری»

ایستۀ جلال ستاری از انتشار کتابش درباره تهران در شعر محمدعلی سپانلو خبر داد. این نویسنده و پژوهشگر گفت، کتاب «تهران در قاپ شعر» شامل مروری بر شعر «محمدعلی سپانلو» به تازگی توسط انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی منتشر شده است. وی افزود: در این اثر علاوه بر شعرهای محمدعلی سپانلو، شعر چند نفر دیگر از شاعران معاصر درباره تهران نیز مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. به گفته ستاری، حبیب یغمایی، محمدحسین شهریار و محمدعلی سپانلو از جمله شاعرانی هستند که در سروده‌هایشان به تهران پرداخته‌اند.



با شما نبودم

پرفورمنس آب در هاون کوبیدن



امید بلاغتی

● رفیقی داشتیم ما با اینکه همیشه شک توش بود، یکهو یقین پیدا کرد که به اهالی هنر علاقه‌مند و هنردوست است. در یک کلام شیفته هنر است.

شک را از توی خودش تکلد (در گویش ولایت ما دارب به سوسک می‌گویند شک و اساسا کسی نمی‌داند وقتی کسی می‌گوید شک درونم هست در واقع یعنی نوعی تردید هستی‌شناسانه درونش هست یا سوسک در پاچه‌اش هست، اما عجیب است که در هر دو حالت با تکاندن شک از درونشان به نوعی باور و یقین مثال‌زنی می‌رسند) و با یقین در کسوت شیفته هنرمند در یکی از قدیمی‌ترین و مرسوم‌ترین مشاغل هنری شروع به کار کرد.

خلاصه یک روز ما در جوار ایشان و چند نفر دیگر از دوستانمان رقتیم خانه یکی از آرتیستان مهم معاصر؛ آرتیستی که هم داستان می‌نویسد، هم آکتور است، گاهی شاتر دوربین می‌زند و فتو ثبت می‌کند، اندکی فلسفه خوانده و یکی، دو تا پژوهش هم کرده است و خب طبیعتاً شعر هم می‌گوید. البته همه اینها با یک جور پسوند ساده. در واقع عکس ساده می‌گرفت استاد، در بازنگری روبه‌روی دوربین ساده می‌ایستاد، استاد در داستان‌نویسی ساده می‌نوشت، استاد و شعر که کلا ساده هستند هم خودش، هم سرودنش، هم چاپش، هم مطرح شدنش، هم نهایتاً مخاطبش هم که ساده است و گرنه شعر هم شد نان؟! خلاصه حلقه عاشقان و شیفتگان آن آرتیست مذکور دور استاد بودند و هی مدح می‌کردند و ثنا می‌گفتند به یک وضعی.

جدا از ستایش همه عرصه‌های هنری که استاد در آن قلم می‌زند یا انگشت تکل می‌داند یا کارهایی از این دست و از نظر شیفته‌ها در همه اینها استاد بودند یکهو جمع به این نتیجه رسیدید استاد چرا به صدای خوششان توجه نمی‌کند!!!

بنده همین‌طور مهیوت در حالی که خودم شیفته فضایل استادان شده بودم و اصلاً جو یکجوری بود که این شیفتگی به جان و تن آدم رسوخ می‌کرد و خود من انصافاً هنوز حتی در موقع نقل این موضوع این شیفتگی در جان و تنم است یکهو آن شب به نظرم آمد در این یکی دیگر اغراق است و انصافاً استاد صدای خوبی برای خواندن نسلدار و واقعا هم خوب تحریر نمی‌زند و اصلاً فالش است صدایشان اساسی.

یکهو این فرشته صداقت که هر از گاهی بر شانه‌های آدمیزاد هر ۲۰سالی بر شانه یکی از شیفتگان هنر می‌نشیند بر شانه‌مان نشست و گفتیم: جدا از اینکه استاد سراسر فضیلت است و با اینکه صدایشان غمی هم دارد جانسوز و جانگاز، که اشک می‌نشاند بر چشم‌ها و همه اینها درست اما خدایی صاییشان را به زحمت در همین مهمانی نهایتاً در بهترین ترانه که بلند بخوانند، یکبار می‌شود شنید، جمع برافروخته شد، رنگ‌ها پرید، دندان‌ها با خشم بر لب‌ها بفشرندند مریدان و یک لحظه خواستند با همه وجود بر ما با تمام دانش‌شان و زور بازوی‌شان حمله‌ور شوند که استاد اما دندان خشم بر جگر خسته گزیدند و یکهو دست‌زد بر شانه شیفته‌ترین مرید و گفت: همگان از آزادند هر نظری دارند بگویند و ما همیشه انتقاد پذیریم، این هم‌نظری‌ها بر چند از سر کم‌دانشی و ناآگاهی‌ها است و باید نظرشان را بگویند. ما سال‌هاست صدای منتقدانمان را صورانه شنیده‌ایم، بعد مرا صدا زد و نزد خودش نشاند و گفت اهل چه هنری هستی؟! و من گفتم: «آب در هاون می‌کوبم» و استاد قول داد با یکی از گالری‌دارها صحبت کند این کار را به صورت یک پرفورمنس در آن گالری اجرا کنم. من خودم عجیب شیفته‌این ویژگی آزادخوانانه و بزر گوارانه استاد شدم و به همان سرعت یکهوپی نشستن فرشته صداقت بر شانه‌هایمان، یکهو فرشته شیفتگی نشست بر شانه‌هایمان و کمی که گوش کردم، حس کردم واقعا صدای خوشی دارند از خوش فراتر است و لامصب استاد، صدای مغفول مانده تاریخ موسیقی ایرانند.

راستش بین خودمان بماند بیشترین تلاش را هم کردم تا اولین آلبوم استاد منتشر شود و استاد هم کمک کرد من پرفورمنس «آب در هاون کوبیدن» را در یک گالری اجرا کنم و کلی مخاطب شمعوف شد و از آن طرف چندتا گالری خارجی هم برای اجرا دعوت‌م کردند. شدیم پرفورمنس کار بین‌المللی درد اجتماع دارا! صدای استاد اما مرا و وجودم را فرا گرفت و در عین سادگی تسخیرم کرد و هنوز که هنوز است روزی سه بار در خانه، در حمام و در اتومبیل شخصیم می‌شنوم و لذت می‌برم، باز هم بین خودمان بماند یک مدتی است، شک کردم استاد، می‌خواهم برای تکاندن این شک‌ها لااقل این هفته نروم خانه استاد شاید دوری اثر کند شاید هم پیف‌یاف بگیرم و نه موقعیت خودم و نه موقعیت استاد را به خطر نیندازم. **نوستالژیا** | **جلد یونصد و هفتاد و ششم** | **روایت‌های قشنگ‌تر از پریا، تنها تو کوچه نریا** | **پا «بخوان، بخوان صدای تو خوب است»**



دکه

«اخبار ادیان» به «دین و جهان مجازی» رسید

چه چالش‌ها و موقعیت‌هایی برای دین و زندگی دینی آفریده است؟ میزگرد اخبار ادیان با موضوع «دین در عصر رسانه‌های نو» از دیگر مطالب اخبار ادیان است که با حضور حسام‌الدین آشنا، مسعود کوثری، هادی خانیکی و سیم‌محمدعلی ابیطی خود قرار داده است که ظهور و گسترش جهان مجازی و فضای وب چه تأثیری بر ادیان گوناگون داشته است؟ ادیان از چه زمانی با اینترنت و فضای وب به عنوان یک دوماهنامه اخبار ادیان نشریه موسسه

گفت‌وگوی ادیان است که به مدیرمسئولی محمدعلی ابیطی و سردبیری فهیمه موسوی‌نژاد منتشر می‌شود.

وضیعت دین در جهان مجازی و مناسبات آن با فناوری‌های ارتباطی نو موضوع جدیدترین شماره دوماهنامه «اخبار ادیان» است. سی‌ویکمین شماره اخبار ادیان، این پرسش‌ها را محور مطالب خود قرار داده است که ظهور و گسترش جهان مجازی و فضای وب چه تأثیری بر ادیان گوناگون داشته است؟ ادیان از چه زمانی با اینترنت و فضای وب به عنوان یک

رسانه نافذ مواجه شده‌اند؟ هریک از ادیان چه رویکردی در قبال این پدیده جدید داشته‌اند؟ و بالاخره اینکه فضای وب

تماشاخانه

«سعدی افشار» کارگردان «فیس پوک»

مهر: نمایش «فیس پوک» که این روزها در «سینماتئاتر فردوسی» به صحنه رفته اثری است که نام «سعدی افشار» هنرمند باسابقه نمایش‌های ایرانی را در مقام کارگردان نمایش به همراه دارد. سعدی افشار که طی ماه‌های گذشته به دلیل وضعیت جسمانی نامناسب در بستر بیماری بوده درباره حضور خود به عنوان کارگردان در نمایش «فیس پوک» که در سینماتئاتر فردوسی روی صحنه است گفت: سال‌ها پیش نمایش «فیس پوک» را خودم کارگردانی و بازی کردم. وقتی دوستان می‌خواستند این نمایش را دوباره اجرا کنند از من خواستند که کمکشان کنم و همراهشان باشم.

گزارش میدانی

«شهناز ایرندگان» از مشهورترین سوزن دوزهای بلوچستان بیمه ندارد

در آرزوی بیمه بازنشستگی

فاطمه علی‌اصغر

«شهناز» سوزن‌هایش را زمین گذاشت، می‌خواست مراسم خداحافظی بگیرد برای آن همه سوزن که زده بود، نشد هیچ‌کس یاری‌اش نکرد. شهناز آواره شد. حالا او هر روز «بی‌نظیر بوتو» را در بچجه‌اش می‌گذارد دل به راهی تکراری می‌دهد. راهی میان زاهدان و ایرانشهر که تمامی ندارد. ۷۰ سال سوزن زدن و سوزن به دست دخترکان بلوچ دادن، چنین دمار از روزگارش در نیاورد که بی‌محلی‌ها کم‌رش را شکست.

اصلا همه سرگردانی «شهناز ایرندگان» از آنجا شروع شد که مسوولان وعده دادند که بیمه‌اش می‌کنند. به دوران بازنشستگی که رسید، فهمید بیش از پنج سال بیمه‌اش رد نشده است. شهناز هاج و واج شده بود، چطور ممکن است، این همه مدت بیمه‌اش رد نشده باشد! آن همه مراسم تشکر و پابنداشت و آن همه وعده حج تمتع چه شد؟ سوال پشت سوال. بر سر هر میزی رسید سواش را تکرار کرد! سوال تویی شده بود میان مسوولان تأمین اجتماعی و سازمان میراث فرهنگی. هر مسوولی به مسوول دیگر پاس می‌داد. آخر هم مشخص نشد در چرا در این مدت سازمان میراث فرهنگی بیمه‌اش را رد نکرده است. این پاسکاری‌ها سرانجام امان از عقل شهناز برید. آخرالامر به او گفتند برود زاهدان یا تهران. آنجا باید به پرونده‌اش رسیدگی کنند.



نشاست. راه زاهدان پیش گرفت. زن ۸۲ ساله که بیش از ۷۰ سال عمرش ستاره سوزن‌دوزهای شهر بود و شهره به خوشنمایی، حالا سرگردان جاده‌ها شده بود. زنی که در تمام عمر برای هیچ چیزی سرخم نکرد و روی پاهایش ایستاد و خانواده‌اش را چرخاند و مرگ پسرش را به خون جگر کشید، سوزن به دست بسیاری از دختران شهرشان داد. حالا رفتن دنبال بیمه بازنشستگی دارد به جنون می‌کشانش.

زنی که لباس‌های سوزن‌دوزی‌اش زیور تن بی‌شمار زنان ایران بود، اکنون گاهی که در میانه راه زاهدان و ایرانشهر به چشم مردمان می‌خورد. چادر خاکی به سر دارد. لباس ارزان قیمت با نقش‌های بدلی پاکستانی به تن. مدارک تأمین اجتماعی‌اش را درون پاکلیکسی بچجه کرده و هزار کاغذ و عکس دیگر، در بساطش حتی کتابچه

نوشتن در سایه انقلاب

از قذافی الهام گرفتیم

ترجمه: مریم حیدری

در این سستون نویسندگان عرب به این سوال، پاسخ می‌دهند که آیا تحولات اخیر جوامع عرب بر نوشتن‌شان و سبک و سیاقش تأثیر گذاشته‌اند؟ این نویسندگان در کشورهایی که در آنها انقلاب یا جنبش صورت گرفته، زندگی نمی‌کنند، بلکه می‌خواهیم بدانیم هر یک از این نویسندگان در دیگر کشورهای عرب، چگونه به این حوادث نگرسته‌اند؟ **انور المر تبحی – مراکش – نویسنده و مترجم** نوشتن در حال حاضر، اغلب در سایه جنبش‌های بزرگی که در جوامع عرب، اتفاق افتاده، قرار می‌گیرد. این حوادث، ابتدا به بهار پراگ، تشبیه شدند و نام‌شان شد بهار عرب. بعد نام‌ها بیش‌تر شد: جنبش عربی، انقلاب و انتفاضه و در فراوانی این توصیف‌ها، احساس غافلگیری و دهشتنی هست که تا مرز بهت می‌رسد. این جنبش‌ها، مانند هر حادثه بزرگ دیگر، نیاز به دوری کردن از زبان گزارش‌ی مستقیم و حفظ فاصله میان زمان نوشتن و زمان وقوع حوادث دارند. واکنش نویسندگان و هنرمندان عرب به این جریانات، متفاوت بوده. شعر، همیشه قبل و بعد از جنبش‌های عربی، قرار گرفته؛ همان‌طور که شعر «بولاقسم الشالی» در «جنبش یاس» آن همه تأثیر داشت و این به

واژگان یک فرهنگ

مجسمه: از میدان تا سقاخانه



ناصر فکوهی

● سنت مجسمه‌سازی ایران به‌صورتی تقریباً مستقیم به سنت اروپایی (فرانسوی و ایتالیایی) جایی که کمال‌الملک پیش از بازگشت به ایران در دوره مشروطه در آنجا تحصیل کرده بود و جایی که شاگرد او ابوالحسن خان نیز در آنجا با هنر مجسمه‌سازی آشنا شد تا از سال ۱۳۱۲/۱۹۳۳ پس از بازگشت به ایران، حرکتی جدید را آغاز کند.

البته این سنت بسیار زود به حوزه سیاسی پیوند خورد؛ جایی که پیش از آن بزرگان و پادشاهان از دوران صفوی به نوعی جودانگی در قالب تابلوهای نقاشی رسیده بودند. اما تفاوت اصلی ظاهراً در نیازی بود که در این دوران، هویتی ملی در قالب به «تجسم» در آوردن ایرانی بود که دولت سیاسی (به ویژه پهلوی اول) به دنبال آن بود؛ نخستین مجسمه‌های مهم صدیقی در کنار مجسمه شاهان قدیم و جدید: نادرشاه، محمدرضا شاه و رضا شاه، تندیس‌های فردوسی، امیرکبیر، سعدی و خیام بودند.

مجسمه پایان‌ترتیب، به زودی در ایران هر چند با گام‌هایی بسیار ناستوار بر زمینی که آمادگی لازم را نداشت، نمادشناسی سیاسی و انطباق خود را با حاکمان می‌یافت و البته همراه با خود، یکی از جنبه‌های مدرنیته را نیز می‌آورد که اشیاء و اذهان را دگرگون می‌کرد. سیاسی بودن اما، اصل بود، میدان (۲۴ اسفند) (میدان انقلاب کنونی) در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با عنوان «میدان مجسمه» نیز شناخته می‌شود و در بسیاری از شهرهای ایران «میدان شاه» با مجسمه‌ای قدرت‌حاکم را به نمایش می‌گذاشت، همانگونه که ساعت‌های بالای شهرداری‌ها، دولت‌های ملی پس از انقلاب‌های سیاسی در اروپای قرن ۱۹، تجسمی از قدرت دولتی در برابر ناقوس کلیساها بودند و این نکته نیز جالب است که «میدان‌های ساعت» در شهرستان‌های ایران در دوران پیش از انقلاب هر چند به نقاطی مرکزی بدل می‌شدند، اما فاقد آن اقتدار «میدان‌های شهرداری» در کشورهای اروپایی بودند که در «میدان‌های مجسمه» (شاهان پهلوی) به وجود می‌آمد. به هر رو با تأسیس دانشکده هنرهای زیبا و با رشد شهرهای ایران در دورانی که افزایش درآمد نفتی امکان گسترش شدید روساخت‌رها و تزئینات شهری را می‌داد، شهرها با سرعتی زیاد، مجموعه بزرگی از مجسمه‌های «شاه» را در خود جای دادند؛ همان مجسمه‌هایی که هدف حمله انقلابیون در انقلاب اسلامی قرار گرفتند تا سرنگونی‌شان نمادی باشد از فرو ریختن رژیمی که خود را همچون سنگ و آهن‌های ساخت این مجسمه‌ها، پرتوان و شکست‌ناپذیر می‌دید.

اما رقابتی که درون حاکمیت میان وزارت فرهنگ از یک سو و وزارت کشور و سایر نهادهای شهری از سوی دیگر درگیر شده بود، سرنوشت مجسمه‌های شهری و مجسمه‌سازی در ایران را نیز تا حد زیادی تعیین می‌کرد. ایجاد موزه هنرهای معاصر (تاسیس: ۱۳۵۶/۱۹۶۶) اثر کلمران دبیب (۱۳۱۵/۱۹۳۶) و حرکات هنری موزای با آن که جنبه‌های روشنفکرانه و هنری داشتند نظیر آنچه هنر سقاخانه‌ای و عمداً در نقاشی، خطاطی و کولاژ؛ بازتاب داشت، نام گرفت و سرانجام پا در میدان گذاشتن مجسمه‌سازان و معماران برجسته‌ای که آثاری زیاد از خود درسطح شهر بر جای گذاشتند برای مثال زینا سرمد دانشگاه تهران (۱۳۳۵) اثر کرکوش فرازمی (۱۳۸۹-۱۳۱۶/۲۰۱۰-۱۹۳۷) میدان آزادی (تاسیس: ۱۳۴۹/۱۹۷۰) (شهید) اثر حسین امانت (۱۳۷۱/۱۹۴۲) و موج نویی در نقاشی که با میلادات زیادی با هنرمندان خارجی از خلال آن موزه و خریداری آثار هنری گران‌قیمت جهان انجام می‌گرفت و با گشایش نخستین گالری‌های هنری‌وشکل‌گرفتن؛ بازار هنروارزشیابی محصولات هنرمند به مثابه یک سوزه مستقل، مطرح می‌شد، نسل جدیدی از مجسمه‌سازان و معماران مجسمه‌ساز را به میان کشید که تلاش می‌کردند میان فرآیندهای گوناگون فکری و عقیدتی جامعه ایران نوعی سازش مدرن به وجود بیاورند، هر چند این تلاش‌ها اغلب آمیخته به نوعی استوپیسم و گاه دنباله‌روی‌هایی آشکار از فرآیندهای سیاسی حاکم نیز در مورد برخی از آنها بود. در این دوره هنرمندان مهم و تأثیرگذاری نقش ایفا کردند و اثری دراز مدت بر مجسمه‌سازی ایران برجای گذاشتند. بنابراین اگر نسل نخست را در کنار صدفی، هنرمندانی چون علی قهاری (۱۹۹۹-۱۹۲۶/۱۳۷۸-۱۳۰۵) و علی اکبر صنعتی(۱۳۸۵-۱۳۹۵/۲۰۰۶-۱۹۱۶)، تشکیل می‌دادند در نسل دوم هنرمندانی چون بهمن محمض (۲۰۱۰-۱۹۳۱/۱۳۸۹-۱۳۱۰)، زازه تباتبایی (۱۳۸۶-۱۳۰۹/۱۹۳۰-۲۰۰۷)، پرویز تناولی (۱۳۱۶/ ۱۹۳۷)، چنگیز شهوق (۱۳۷۵-۱۳۱۲/۱۹۹۶-۱۹۳۳) و سیروس قائم‌مقامی (۱۳۸۱-۲۰۰۲/۱۳۰۹-۱۹۲۹) دیده می‌شدند که به نگارخانه‌هایی (گالری‌هایی) که مهم‌ترین آنها «سیحون» (تاسیس: ۱۳۴۵/۱۹۶۶) ساخته معصومه (۱۳۸۹-۱۳۱۳/۲۰۱۰-۱۹۳۴) و هوشنگ سیحون (۱۲۹۹/۱۹۲۰)، «پورگز» «هنر جدید» و «س» و- بودند را به محافل و مکان‌های جدید خاطره تبدیل کرده بودند.



عکاس‌خانه

خطاب به پروانه‌ها و رویای بنفش پررنگ

عکاس: کاوه کرمی

متولد:۱۳۵۹/۰۱/۳۱

تحصیلات: فوق‌لیسانس مهندسی شیعی

شروع فعالیت در زمینه عکاسی از سال ۷۷

همکاری بافضlname عکاسی خلاق طی سال‌های۸۷-۸۵

همکاری با سایت ایران تئاتر

همکاری با هفته‌نامه آسمان و ماهنامه‌های تجربه و مهرنامه

برنده جایزه اول مسابقه عکس تئاتر فجردر سال ۹۱ برای عکاسی از نمایش «خیاط ناشی و ۴ اپیزود دیگر»

درباره «خیاط ناشی و ۴ اپیزود دیگر» : این نمایش از پنج اپیزود تشکیل شده که تمامی آنها از یک زندگی

رتال آغاز می‌شود و سپس وارد فضای فانتزی ماورای بنفش می‌شوند. شیوه اجرای این اثر تلفیقی و به صورت بازگیر – عروسک است و عروسک‌ها نیز اشیای طبیعی هستند. عکس مقابل نمایی از این نمایش است.

